

استقبال بابا فغانی در شعر قتیل دهلوی

نسیم الرحمن

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب لاهور۔

چکیده:

در رشد و شکوه ادبیات فارسی سخنوران شبه قاره سبهم بزرگی دارند. سبکی که در بیشتر شعر شبه قاره جلوه گر است، سبک بندی است و بابا فغانی از بنیانگذاران این سبک است که در شبه قاره بیش از همه پیروی شده است. میرزا محمد حسین قتیل دهلوی، سخنور معروف شبه قاره است که به استقبال بابا فغانی شعر سروده است. او در زمین فغانی غزلها سروده است و از موضوعات شعری وی نیز استفاده نموده است. در این مقاله استقبال قتیل از شعر فغانی بررسی شده است.

واژگان کلیدی: شعر فارسی، شبه قاره، فغانی، میرزا قتیل، سبک بندی

زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره با ورود مسلمانان در شبه قاره آغاز شد و ساکنان این قریه تحت تاثیر سخن سرایان ایرانی شروع به ساخت آثاری به زبان فارسی کردند و در هر دوره شاعران شبه قاره به زبان فارسی شعر سرودند؛ اما سبکی که بیش از همه در شبه قاره مورد علاقه شد، سبک هندی است. به گفته بیشتر منتقدان، بنیانگذار این سبک بابا فغانی است. اولین کسی که بعد از حافظ شیرازی سبک جدیدی را آغاز کرد، بابا فغانی بود. (انعام الحق کوثر، ۱۹۷۶م، ص ۱۴۲-۱۴۳) و او را ثانی خواجه حافظ نیز گفته اند. (فغانی، ۱۳۴۰ش، ص بیست و هفت)

بابا فغانی در شیراز به دنیا آمد. اول سکاکی تخلص می کرد. بعد با به فغانی متخلص شد. سلطان یعقوب آق قوینلو او را به خطاب "بابا" سرفراز کرد. (Safa, 2000, p 291) در حدود سی سالگی او از شیراز به هرات و بعد با به تبریز رفت و در خدمت یعقوب شد. بعد با او به شیراز باز آمد و مدتی در ایبورد و مشهد زندگی می کرد و در ۹۲۵ ق در مشهد درگذشت.

بابا فغانی در شبه قاره بیشتر از ایران استقبال شده است. (Browne, 1959, p 229) بابا فغانی را از این جهت می توان بنیانگذار سبک هندی نامید که بر تمام شاعران بزرگ سبک هندی که بعد از او آمدند تأثیر گذاشته است چنانکه صائب تبریزی گفته است:

شد به اندک فرصتی سرخیل ارباب سخن
هر که از روح فغانی صائب استمداد کرد

(صائب تبریزی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۱۴۰)

و حزین لاهیجی نیز این عقیده را دارد:

حزین از شعر سرجوش فغانی میگساری کن
که از گفتار او کار می شیراز می آید

(حزین لاهیجی، ۱۳۷۸ش، ص ۶۰۱)

میرزا اسد الله خان غالب برای غزل خود شیوخی فغانی را دوست داشته است:

پردہئی چند به آهنگ نکيسا بسرای
غزلی چند به ہنجار فغانی بشنو

(غالب دهلوی، ۱۹۶۹م، ص ۱۷۴)

از شاعران شبہ قارہ کہ بہ استقبال فغانی رفتہ اند، یکی میرزا قتیل دهلوی است. میرزا محمد حسن قتیل در دہلی بہ دنیا آمد. در کودکی ہمراہ خانوادہ اش بہ لکھنؤ رفت. خانوادہ اش مذهب ہندو داشتند اما او در ہفدہ یا ہجدہ سالگی قبول اسلام نمود و بعد ازان از خانوادہ خود جدا شد و مدتی در دہلی زن دگی می کرد. بعدہا بہ لکھنؤ رفت و آنجا در خدمت میرزا سکندر شکوہ شد. (قتیل، ۲۰۱۵م، صص ۷-۱۱)

قتیل در زندگی خود بہ عنوان فارسی شناس شہرت بسیار داشت و عدہ ای از شاعران آن دورہ شاگردہ وی بودند. سبک بابا فغانی بیش از ہمہ در غزل او جلوہ گر است. قتیل در شعر شیوہی فغانی را ادامہ داد و در بارہی این روش خود می گوید:

چہ عجب گر شکر افشانی اشعار قتیل
کم کند غلغلہ نظم فغانی امروز

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۴۸۷)

این شیوہ بہ درجہ کمال در شعر قتیل بہ نظر می آید. بہ ابیات زیر نگہ کنید:

ای خاک جلوہ گاہ تو سرہای مہوشان
باز آکہ رفتہ ام در خلوت سرای چشم

از چشم خویش بی تو بہ جان آمدم، بیا
چشم از سرم برون کن و بنشین بجای چشم

آئینہ را بین و پیرس از من حـزین
احوال اضطراب دل و ماجرای چشم

دیوانہ گشت و باز نیامد بہ دست من
تا شد دل رمیدہ من آشنای چشم

تا غیر بیند و کشد از رشک خویش را
کردم غبار راه ترا توتیای چشم

همچون سواد دیده مرا در فراق تو
خاک سیه نشسته بمانم سرای چشم

در ابیات بالا بیت دوم، چهارم و ششم از فغانی (فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۲۱۳) است و بیت اول، سوم و پنجم از قتیل (قتیل، ۲۰۰۹، ص ۶۲۸)؛ اما شیوه قتیل با شیوه فغانی چنان آمیخته است که هیچ تفاوتی احساس نمی شود.

عاشقی عظیم آبادی نیز قتیل را پیرو بابا فغانی می نویسد:

”او بلاغت و فصاحت را به اوج رسانید و شیوه بابا فغانی را زیب و زینت تازه بخشید. در غزل گویی از بیه گوی سبقت ربود.“ (عاشقی، ۱۳۸۸ق، ص ۱۰۹)
استقبال قتیل از شعر فغانی چندگونه است که در زیر بررسی می شود.

اول:

قتیل در زمین فغانی غزل ها سروده است که چند نمونه از آن اینجا درج می شود:

مستانه برون تاخته ای توسن کین را
بتخانه چین ساخته ای خانه زن را

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۱۰۰)

از بسکه بود نخوت حسن آن بت چین را
آلوده به خونم نکند دامن زن را

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۱۵۹)

خوبی همین کرشمه و ناز و خرام نیست
بسیار شیوه بست بتان را که نام نیست

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۱۶۶)

در شرع زیر تیغ تو خفتن حرام نیست
کو مومنی که کشته این قتل عام نیست

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۲۳۸)

آتشکده دلی که درو منزل تو نیست
بتخانه کعبه یی که درو محل تو نیست

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۱۳۸)

مهر و وفا سرشته در آب و گل تو نیست
در هر دلی و جای کسی در دل تو نیست

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۲۳۰)

عید شد هر کس مه نو را مبارکباد کرد
هر گرفتاری به طاق ابرویی دل شاد کرد

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۲۳۲)

چون جدا سرها ز تن آن کافر جلاد کرد
آسمان از جنبش افتاد و زمین فریاد کرد

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۴۰۹)

گر من ز شوق یار فرستم به یار خط
یک حرف ازان ادا نشود در هزار خط

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۲۹۷)

بر روی لاله گون تو زبید بهار خط
رویت مه دوهفته بود در کنار خط

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۵۱۶)

ما بهر ساقیان دل فرزانه سوختیم
مجموعه خیال به میخانه سوختیم

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۳۲۰)

دل بهر خال عارض جانانه سوختیم
خوش خرمنی در آرزوی دانه سوختیم

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۶۱۴)

سرم در راه آن سرو خرامان خاک بایستی
بر او آمد شد آن قامت چالاک بایستی

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۴۱۲)

مرا چون شانه در پهلوی دل صد چاک بایستی
رفو از سینۀ آن زلف پریچاک بایستی

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۷۶۰)

دوم:

قتیل در غزل نه تنها در زمین بابا فغانی شعر سروده است بلکه در مطلع بعضی- غزل رعایت قافیه فغانی نیز کرده است. به عنوان مثال شعرهای زیر را نگه کنید:

بسوز ای شمع خویان عاشق دیوانۀ خود را
مشرف کن به تشریف بقا پروانۀ خود را

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۹۶)

منور کن زمانی کلبۀ دیوانۀ خود را
مسوز از داغ دوری شمع من پروانۀ خود را

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۱۶۶)

تو آن گلی که مه آسان جبین تو بوسد
ملک ز سدره فرود آید و زمین تو بوسد

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۱۸۸)

کسی چگونه فدایت شوم جبین تو بوسد
تویی که فتنۀ روز جزا زمین تو بوسد

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۳۹۷)

فراموشم شود چندان کزو بیداد می آید
ولی فریاد از آن ساعت که یک یک یاد می آید

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۱۷۹)

لب جانبخش او چون بر سر بیداد می آید
مسیحا را مسیحایی نه از خود یاد می آید

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۴۲۱)

سوم:

قتیل مصرع بای برجسته فغانی را به صورت تضمین در شعر خود آورده است:

نه هوای باغ سازد، نه کنار کشت ما را
تو به هر کجا که باشی بود آن بهشت ما را

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۸۷)

ز درش جدا قتیلا چو فغانی بلاکش
”نه هوای باغ سازد نه کنار کشت ما را“

(قتیل، دیوان غزل، ص ۲۰۱)

چهارم:

قتیل در شعر خود از ترکیب بای فغانی نیز استفاده کرده است و بهار این ترکیب با در دیوان او جا بجا به نظر می آید. هنر فغانی در ساختن ترکیب تازه بسیار ستودنی است و قتیل در این هنر پیرو اوست:

ای سر نامه نام تو عقل گره گشای را
ذکر تو مطلع غزل طبع سخن سرای را

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۷۴)

گر به میان بر افگنی طره مشکسای را
خون به جگر گره شود عقل گره گشای را

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۱۷۴)

آینه وار یافته یک نظر از جمال تو
دل که فروغ می دبد جام جهان نمای را

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۷۴)

گر دل روشن ترا بست به کف چو آفتاب
بر سر آسمان بزن جام جهان نمای را

(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۱۷۴)

من ز کجا و حالت صوت و سماع صوفیان
گوش نهاده ام همین زمزمه درای را

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۷۴)

قافله ها روانه شد سوی عدم هزار حیف
گوش نکرده رهروی زمزمه درای را
(قتیل، ۹۰۰۲م، ص ۳۸۱)

نسخه سحر سامری کاغذ توتیا شود
گر به کرشمه سر دهی نرگس سرمه سای را
(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۴۷)

با که خیال دشمنی بست ترا که در رکاب
از مژه لشکری بود نرگس سرمه سای را
(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۱۸۳)

آنکه به تیزی زبان نرم کند ادیب را
نیست گناه اگر کشد عاشق بی نصیب را
(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۹۱)

یافت سزای خود ز بهر گر به لب تو بوسه زد
عذر گنه قبول کن عاشق بی نصیب را
(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۱۸۸)

مزن سنگ ملامت زابدا بر ساغر رندان
اگر خواهی سلامت سبجه صد دانه خود را
(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۹۷)

ز خط جام زابد بر تو بر پنهان شود روشن
بنه بر آتش می سبجه صد دانه خود را
(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۱۶۶)

توان گذشت ز قید گل و بهار ولی
نی توانم از آن عنبرین کلالة گذشت
(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۱۰۹)

شب ز کلبه ام آن عنبرین کلالة گذشت
تمام شب من و دل را در آه و ناله گذشت
(قتیل، ۲۰۰۹م، ص ۲۹۶)

پنجم:

فغانی کوشش آگاهانه ای کرد تا پس از حافظ سبکی نو به غزل بیاورد. او علائم و رموز غزل را از سر نو تعریف کرد و دنیای جدید برای شعر خود ایجاد کرد و این کوشش شعرش را بسیار زیبا و پر از نوآوری کرد. قتیل از این رنگینی مضمون فغانی بهره برده است و به پیروی او در پی تازگی سخن و نوآوری رفته است:

بر آتش دل گرم که دست داشته ای
که داغ تازه ات از چاک آستین پیداست

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۱۳۰)

برو به خانه هر کس خدای را که ترا
نشان خون شهیدان ز آستین پیداست

(قتیل، ۲۰۰۹، ص ۲۵۲)

آتش به خرمم زد و سر داد همچو صید
اکنون که داغ کرد چه آزاد می کند

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۲۲۸)

با صد فسون و سحر اسیرم کند نخست
چون خو به دام می کنم، آزاد می کند

(قتیل، ۲۰۰۹، ص ۴۳۵)

در هر سری ز نشه توحید باده ایست
زین اعتبار دعوی منصور شد بلند

(فغانی، ۱۳۴۰ش، ص ۱۹۹)

کرسی نشین شود سخن عاشقان به دار
قدر اناالحق از لب منصور شد بلند

(قتیل، ۲۰۰۹، ص ۳۹۸)

نتیجه گیری:

از گفتار بالا واضح می شود که قتیل از هر گونه از خرمن بابا فغانی خوشه چینی کرده است و شعر او از احساس تازگی و نوآوری مالا مال است و این ویژگی شعر او را در ادبیات فارسی شبه قاره به مقام والایی برخوردار می کند.

کتابشناسی

- انعام الحق کوثر، (۱۹۷۶م)، جئے کوثر، بابر سٹیشنری مارٹ، کوئٹہ.
- حزین لاهیجی، (۱۳۷۸ش)، دیوان حزین لاهیجی، به تصحیح استاد ذبیح الله صاحبکار، سایه، تهران.
- صائب تبریزی، (۱۳۷۱ش)، دیوان صائب، به کوشش محمد قهرمان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- عاشقی عظیم آبادی، حسین قلی خان، (۱۳۸۸ق)، تلخیص تذکره نشتر عشق، مرتبه و ترجمه اردو عطا کوکوی، سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنه.
- غالب دہلوی، (۱۹۶۹م)، میرزا اسد الله خان، کلیات غالب، به کوشش سید وزیر الحسن عابدی، مکتبه میری لائبریری، لاہور.
- فغانی شیرازی، (۱۳۴۰ش)، دیوان اشعار بابا فغانی شیرازی، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپخانه سپهر، بی جا.
- قتیل دہلوی، میرزا محمد حسن، (۲۰۰۹م)، تصحیح دیوان غزلیات قتیل، مقاله دکتری به کوشش زابده پروین، دانشگاه جی سی، لاہور.
- قتیل دہلوی، میرزا محمد حسن، (۲۰۱۵م)، نهر الفصاحت، به کوشش نسیم الرحمان، مجلس تحقیق و تالیف گروه فارسی، دانشگاه جی سی، لاہور.

-Safa, Baba Fagani, (2000) Encyclopaedia Iranica, Vol III, Edited by Ehsan Yarshater

-Edward G. Browne, (1959), A Literary History of Persia, Vol IV, The University Press ,Cambridge.